



عوامل شکل‌گیری جریان‌های تکفیری رادیکال در سوریه

محمد علی میرعلی^۱

محمد محسنی^۲

چکیده

در دهه‌ی اخیر، حوادثی در برخی از کشورهای اسلامی رخ داد که جرقه‌ی آن ابتدا در سال ۲۰۱۰م در تونس زده شد. محصول این رخداد، زایش گروه‌های جهادی رادیکال، به ویژه گروهک تروریستی داعش، در عراق و سوریه و در مجموع، جهان اسلام بود. این نوشتار به دنبال واکاوی علل و زمینه‌های داخلی و خارجی شکل‌گیری جریان‌های تکفیری با روشی اسنادی و تحلیلی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد اگرچه پیش از این، زمینه‌های شکل‌گیری جریان‌های تکفیری رادیکال در محیط بحران فراهم بوده، اما صف‌آرایی کنشگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز در بروز و تشدید بحران و همچنین ظهور و شکل‌گیری جریان‌های تکفیری نقش اساسی و مؤثر ایفا نموده است. ظهور جریان‌های تکفیری، به شدت، مناسبات خارجی سوریه را در دو سطح درون منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تحت تأثیر قرار داده و زمینه را برای منازعات و واگرایی روابط خارجی این کشور فراهم نموده است.

واژگان کلیدی: جریان، جهاد، رادیکال، تکفیری، داعش، سیاست، سوریه



۱. دانشجویار علوم سیاسی جامعه‌المصطفی ع العالمیه.

۲. کارشناسی ارشد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل جامعه‌المصطفی ع العالمیه.

مقدمه

در دوره‌ی معاصر، ظهور پدیده‌ی «افراط‌گرایی» و «تکفیری» در جهان اسلام، به معضل اساسی منطقه و جهان تبدیل شده است. در دهه‌ی آغازین قرن ۲۱م، به ویژه پس از حوادث ۱۱ سپتامبر، غرب آسیا شاهد تلخ‌ترین حوادث، تنش‌ها و منازعات سیاسی و اجتماعی بوده است. قدرت‌های بزرگ، به ویژه آمریکا، فرصتی برای وهابیان سعودی فراهم نمودند تا با کمک دلارهای نفتی، دیدگاه‌های افراطی و خشن خود را برای نیل به اهداف تفرقه‌انگیز، وارد چارچوب ایدئولوژیک جنبش‌های سنی‌ند.

سوریه یکی از مهم‌ترین کشورهای خاورمیانه است که از نظر ژئوپلیتیکی و گذرگاهی بودن آن در نقطه‌ی اتصال آسیا، اروپا و افریقا، جایگاه و موقعیت در خور توجه و استراتژیکی در منطقه به خود اختصاص داده است. همچنین وجود هسته‌های مقاومت در گسل منازعات اسلامی- صهیونیستی، این کشور را با رقابت‌های شدید ژئوپلیتیکی خاورمیانه روبه‌رو کرده است؛ از این رو، می‌توان ادعا کرد جریان‌های تکفیری رادیکال، به ویژه جریان افراطی داعش، کشورهای اسلامی را تحت تأثیر رفتارهای خشونت‌آمیز خود قرار داده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که این جریان‌ها در عمر نسبتاً کوتاه خود، توانسته‌اند معادلات جهانی و منطقه‌ای را به شدت تحت تأثیر خود قرار داده، منشأ تحولات و حوادث گسترده‌ای در منطقه، به ویژه سوریه، شوند؛ به همین دلیل، ضرورت شناخت عمیق ماهیت، عوامل و زمینه‌های رشد و گسترش و همچنین تأثیرات جریان‌های جهادی، به منظور مقابله و رویارویی با آنها، انکارناپذیر است. این پژوهش در پی آن است با بهره‌گیری از نظریه‌ی «هرایر دکمجیان» درباره‌ی جنبش‌های اسلامی، علل ظهور و شکل‌گیری جریان‌های تکفیری رادیکال را در سوریه مورد بررسی قرار دهد.

چارچوب نظری

چارچوب نظری، که هرایر دکمجیان برای تحلیل جنبش‌های اسلامی معاصر ارائه می‌دهد، اکنون به مرجع کلاسیک در این زمینه تبدیل شده است. به اعتراف برخی متخصصان جنبش‌های اسلامی، این الگوی نظری، تنها مدل جامع و فراگیری به شمار می‌رود که تاکنون در این باب ارائه شده است. (نبوی، ۱۳۹۵: ۱۹-۲۰) علاوه بر جامعیت نظریه‌ی دکمجیان، دیگر ویژگی‌های مهم آن را می‌توان بومی بودن و آشنایی وی با مختصات اجتماعی و فرهنگی جوامع اسلامی دانست. دکمجیان فقط از دیدگاه مدرنیسم و با مفروضات تجربه‌ی غربی، به جنبش تجدید حیات اسلامی نگاه نمی‌کند، که می‌کوشد نظریه‌های غربی بحران را به گونه‌ای با هم ترکیب نماید

که با تجربه‌ی معاصر اسلامی و تحولات اجتماعی سیاسی جوامع اسلامی سازگار باشد. به دلیل همین جامعیت، نظریه‌ی دکمجیان، چارچوب تحلیلی بحث برشمرده خواهد شد.

حال پرسش این است که نظریه‌ی دکمجیان چه قدر با تجربه‌ی جریان‌های تکفیری رادیکال در سوریه همخوانی دارد و ظرفیت تبیین‌کنندگی آن در این زمینه چه قدر است. به نظر می‌رسد که این نظریه در مورد «پیدایش» جریان‌های تکفیری رادیکال، بیش از دیگر نظریات مطرح‌شده توان تبیین‌کنندگی دارد، زیرا اگر لُب دیدگاه دکمجیان را در این گزاره تلخیص کنیم که «بنیادگرایی، پاسخی به آشفتگی‌های بزرگ و بحران‌های حاد و فراگیر اجتماعی است...»، شرایط اجتماعی معاصر ظهور جریان‌های تکفیری در جامعه‌ی سوریه، به معنای «دقیق» کلمه، دوران «آشفتگی‌های بزرگ» و «بحران‌های حاد و فراگیر» بود. جریان‌های تکفیری در شرایطی سربرآورد که جامعه‌ی سوریه گرفتار بحران‌های گوناگون اجتماعی، فرهنگی و سیاسی شده بود. به هر حال، هر شش ویژگی را، که دکمجیان برای «محیط بحران» جوامع اسلامی به عنوان عوامل شکل‌گیری بنیادگرایی مذهبی بیان می‌کند، مانند بحران هویت، مشروعیت، بحران فرهنگ و سوء حکومت نخبگان و... می‌توان در «محیط بحران» جامعه‌ی سوریه شناسایی کرد.

دکمجیان در بررسی علل ظهور جنبش‌های اسلامی در دوره‌های تاریخی گوناگون، بر اساس دیدگاه جامعه‌شناسی سیاسی، رستاخیز اسلامی را حرکت ادواری تلقی می‌کند که در تاریخ جوامع اسلامی، در دوره‌های بحران‌های فراگیر رخ داده است. دکمجیان از ترکیب نظریه‌ی ادواری «ابن خلدون» با نظریه‌های بحران، شخصیت، رهبری کاریزمایی و تضاد طبقاتی، مدل نظری جامع درباره‌ی جنبش‌های اسلامی معاصر ارائه می‌نماید. (دکمجیان، هرایر، ۱۳۸۴: ۳)

وی از جوامع عربی، با عنوان «محیط بحران» یاد می‌کند و معتقد است که جوامع عربی و به طور کلی، جهان اسلام، بیش از دو قرن شاهد بحران‌های مختلف و درهم‌تنیده‌ی اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و از همه مهم‌تر، روحی بوده است. وی نقطه‌ی اوج این بحران را زوال امپراتوری عثمانی و ظهور ایدئولوژی پان‌ترکیسم می‌داند که سبب شد هویت یگانه‌ی جامعه‌ی اسلامی با چالش اساسی روبه‌رو شود. ایدئولوژی پان‌ترکیسم، سبب بیگانگی عرب‌ها و دیگر ملیت‌های مسلمان از ترک‌ها گردید و به گسترش اندیشه‌های ناسیونالیستی در جوامع اسلامی انجامید. با فروپاشی خلافت عثمانی، ملی‌گرایان مسلمان عرب و غیرعرب، خود را در برابر دو وظیفه دیدند: نخست، رهایی از کنترل غرب و کسب استقلال و دوم، ارائه‌ی برنامه‌ی ایدئولوژیک برای استقرار حکومت قانونی. با این حال، نخبگان ملی‌گرا فقط تا اندازه‌ی محدودی توانستند به اهداف مورد نظرشان نزدیک شوند. شکست پروژه‌ی ملی‌گرایی در جوامع اسلامی، بر شدت بحران‌ها افزود و مشکلات اقتصادی،

اجتماعی و سیاسی عمیق تر گشت. ناکامی آترناتیوهای اندیشه‌ی امت واحد اسلامی، زمینه‌های بازگشت دوباره‌ی اسلام‌گرایی را در عرصه‌ی اجتماع و سیاست فراهم ساخت. (همان: ۵۸-۵۹)

محور دوم نظریه‌ی دکمجیان عبارت از این است که میزان شدت واکنش بنیادگرایانه، به عمق و فراگیرندگی محیط بحران بستگی دارد؛ هر چه بحران‌ها حادث‌تر و دارای عمق و گستردگی بیشتر باشد، شدت عمل جنبش‌های بنیادگرا بیشتر و دامنه‌ی آن گسترده‌تر خواهد بود. (همان: ۲۶)

دکمجیان محیط بحران جنبش‌های اسلامی معاصر را دارای شش ویژگی می‌داند که براساس الگوی دوسویه عمل و همدیگر را تقویت می‌نمایند. (همان: ۵۹) ویژگی‌های یادشده، به اختصار، در ذیل بیان می‌گردد:

۱. بحران هویت

یکی از نتایج اساسی زوال و انحطاط اسلامی، که نقطه‌ی اوج آن در انحلال نهاد خلافت پدیدار گردید، بحران هویت جمعی و فردی مسلمانان در رویارویی با سیطره و نفوذ ایدئولوژیکی روزافزون غرب بود. زوال امپراتوری عثمانی، که زوال اندیشه‌ی «امت اسلامی» به شمار می‌رفت، موجب پدیدار شدن ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی به عنوان چارچوب‌های هویتی بدیل در رقابت با اندیشه‌ی امت اسلامی گردید. با این حال، ملی‌گرایان و ایدئولوژی‌های بدیل نتوانستند گره از کلاف سردرگم جوامع اسلامی باز کنند. آزمون ناموفق ایدئولوژی‌های ملی‌گرایانه و سکولار، بحران هویت را در جوامع اسلامی بیش از پیش تشدید کرد و سبب گردید بنیادگرایی اسلامی به عنوان ایدئولوژی پُر قدرت در پاسخ به این از خود بیگانگی ظهور نماید. (همان: ۶۰)

۲. بحران مشروعیت

از نظر دکمجیان، بحران هویت، نقش اساسی در ایجاد بحران مشروعیت دارد. این بحران غالباً با از خود بیگانگی شدید، شامل احساس نابهنجاری، بی‌قدرتی، ناامنی یا از خود بیگانگی همراه است که «دورکیم» از آن به «آنومی» تعبیر می‌کند. آنومی از نظر روانی، به اضطراب‌های شدید و تحریک‌پذیری توده‌ها کمک می‌نماید که شرایط مناسب برای دگرگونی فراگیر تحت رهبری رهبر کاریزماتیک است. فوری‌ترین نتیجه‌ی بحران هویت و از خود بیگانگی، زوال سریع مشروعیت نخبگان و نهاد‌های حاکم است. ناکامی در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، بحران مشروعیت را تقویت می‌نماید. (همان: ۶۳) بنابراین، بحران هویت افزون بر این که متغیر مستقل بر شمرده می‌شود، موجب یا تشدیدکننده‌ی بحران دیگر، تحت عنوان بحران مشروعیت نیز می‌گردد.

۳. سوء حکومت نخبگان، فشار و سرکوب

مشروعیت نظام‌های سیاسی و نخبگان حاکم، همواره، براساس عملکرد رهبران، تقویت و تضعیف می‌شود. نخبگان سیاسی، که پایگاه مشروعیت ضعیفی دارند، فاقد «سرمایه‌ی سیاسی» لازم برای اجرای سیاست‌های مؤثر و سازنده‌ی نظم عمومی باثبات هستند؛ در نتیجه‌ی این وضع، نخبگان برای استمرار قدرت و سلطه‌ی خود ناگزیرند، همواره، از ابزار فشار و سرکوب استفاده کنند. کاربرد روزافزون خشونت و اعمال فشارها، افزون بر این که اندک مشروعیت نخبگان را اگر وجود داشته باشد، از بین می‌برد، زندگی عینی افراد جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بحران هویت و مشروعیت، متغیرهایی هستند که افراد جامعه را از نظر ذهنی آشفته می‌سازد، ولی سرکوب و فشار، اثرات ملموسی بر زندگی عینی افراد دارد و از این رو، بیشتر به محیط بحران کمک می‌کند. (همان: ۶۴)

۴. تضاد طبقاتی یا بحران اقتصادی

از نظر دکمجیان، نخستین نتیجه‌ی بی‌صلاحیتی و سوء حکومت نخبگان، توزیع ناعادلانه‌ی ثروت و منابع در محیط بحران عربی-اسلامی است که منجر به ایجاد شکاف‌های عمیق بین فقرا و اغنیاء گردیده است. با وجود وعده‌هایی که حکام کشورهای اسلامی برای کاستن تفاوت‌های بسیار آشکار اغنیاء و فقرا در چند دهه داده‌اند، بسیاری از این حکومت‌ها در استقرار عدالت اجتماعی ناکام بوده‌اند؛ به همین دلیل، از نظر دکمجیان، شکاف بین «فقیر» و «غنی»، یکی از مهم‌ترین جنبه‌های سیاسی محیط بحران جوامع اسلامی-عربی و یکی از علل ظهور بنیادگرایی بوده است. (همان: ۶۵-۶۶)

۵. ضعف نظامی

یکی دیگر از ویژگی‌های محیط بحران اسلامی، ضعف نظامی این کشورها در تقابل با قدرت‌های مهاجم بیگانه است. این ویژگی، که بیشتر در کشورهای عربی و در ناکامی‌های مداوم آنها در برابر اسرائیل تجلی یافته است، احساس ناامنی، ترس، حقارت و کهنتری را در مسلمانان تشدید و در نتیجه، ظهور بنیادگرایی مذهبی را با هدف درمان این ناکامی‌ها تسهیل کرده است. (همان: ۶۶)

۶. نوسازی و بحران فرهنگ

به اعتقاد دکمجیان، بحران فرهنگ، مهم‌ترین عارضه‌ای به شمار می‌رود که محیط عربی-اسلامی معاصر درگیر آن است. این بحران در اثر عمل متقابل عوامل چندگانه‌ی سابق تشدید می‌شود، ولی به نظر دکمجیان، قوی‌ترین عامل بحران فرهنگی جوامع اسلامی، تأثیر مخرب نوگرایی است.

نوگرایان برای رسیدن به قدرت نظامی و گسترش سیاسی غرب، هنجارها و ارزش‌های غربی را وارد جامعه می‌کنند که مخالف ارزش‌های جامعه‌ی اسلامی است. این مسئله، سبب پدید آمدن تضاد و شکاف فرهنگی عمیق بین نوگرایان - که معمولاً نخبگان حاکم هستند - و سنت‌گرایان می‌شود، زیرا در حالی که نوگرایان متمایل به تقلید کامل از الگوهای غربی در عرصه‌ی سیاست، اجتماع و فرهنگ هستند، سنت‌گرایان حداکثر از برخورد گزینشی را با برخی از جنبه‌های تجربه‌ی غرب مانند علم و تکنولوژی تجویز می‌کنند که با اسلام سازگاری دارد. (همان: ۶۸)

چشم‌انداز گروه‌های تکفیری در سوریه

گروه‌های افراطی - تکفیری با چشم‌اندازها و انگیزه‌های گوناگونی، سوریه را وارد بحران نمودند. احیای خلافت اسلامی و شیعه‌ستیزی، دو چشم‌انداز عمده و مهمی است که جریان‌های تکفیری برای رسیدن به آن، سوریه را مورد حمله و تهاجم قرار دادند:

۱. احیای خلافت اسلامی

ایده‌ی احیای خلافت جهانی اسلامی، یکی از ارکان و ویژگی‌های فکری گروه‌های جهادی رادیکال برشمرده می‌شود که ریشه‌ی تاریخی عمیق در تاریخ اسلام دارد. الگوی آرمانی حکومت در نگاه اهل سنت، مدل خلافت است که خلافت راشدین را در صدر اسلام به یاد می‌آورد. «خلافت»، ساختار فقهی سیاسی اهل سنت برای حکومت بر جامعه‌ی اسلامی است. (ابن فارس، ۱۴۰۸، ج ۳: ۷۴۵) نظریه‌ی خلافت در اندیشه‌ی اهل سنت، ناظر به دیدگاه سلفیه است که در تقابل با نظریات جدید است که معمولاً شوروامحورند. (فیرحی، ۱۳۸۲: ۵۳) جمهور اهل سنت، نسبت به وجوب تأسیس حکومت اجماع دارند و یکی از قوی‌ترین ادله و مستندات اجماع در نظر آنان، قاعده‌ی «لاضرر» است. (فیرحی، ۱۳۷۵: ۱۲۵)

سقوط عثمانی در سال ۱۹۲۲م، سرآغازی شد که نخبگان سلفی به فکر بازگشت خلافت اسلامی بیفتند؛ هر چند آرمان احیای خلافت اسلامی در حد دغدغه‌ی فکری باقی ماند، اهتمام مستمر، موجب تئوریزه شدن فقه جدید سیاسی اهل سنت شد. اشخاصی مانند «رشیدرضا» در بازتعریف اندیشه‌ی خلافت اسلامی نقش مؤثری داشتند. «سیدقطب» از دیگر اندیشمندان سلفی است که با رد تساهل و ارائه‌ی نظریه‌ی لزوم هجرت از جامعه و جهاد با حاکمان مستبد، اندیشه‌ی سلفی را وارد مرحله‌ی جدیدی کرد و شیوه‌ی انقلابی را برای براندازی حاکمان مستبد در پیش گرفت. (عنایت، ۱۳۶۶: ۱۳۲-۱۳۵)

امروزه، جریان‌های سلفی تکفیری، با چشم‌داشت احیای خلافت اسلامی، می‌کوشند به سرعت جامعه‌ی - به زعم خود- کافر شده را به جامعه‌ای مسلمانان و تمام‌عیار تبدیل کنند و حکومت اسلامی را با جهاد مسلحانه و مستمر احیا نمایند. رهبران این جریان، که درباره‌ی ضرورت تشکیل «خلافت به شیوه‌ی پیامبر ﷺ» (الخلافة علی منهج النبی ﷺ) ادعای اجماع کرده‌اند، سلطه‌ی سیاسی را در جامعه‌ی اسلامی، جزو حقوق ملت نمی‌دانند. (بهنساوی، ۱۳۸۸: ۱۸۶) به همین دلیل، با اندیشه‌ی دموکراسی و سازوکارهای آن مانند انتخابات و تفکیک قوا به شدت مخالفت کرده و آن را در حد شرک و کفر تنزل داده‌اند. سوریه نیز از کشورهای است که گروه‌های افراطی مانند داعش، به قصد استیلا وارد آن شدند. در نگاه گروه‌های جهادی، تجاوز به سوریه نه تنها اشغالگری نیست، که برخی از علمای سلفی مانند «شیخ یوسف القرضاوی»، رئیس اتحادیه‌ی علمای مسلمین، ناامن کردن کشورهایمانند عراق و سوریه را انقلاب مردمی دانست و فتوا داده بود: کسانی که به دست جنگ‌جویان ما در سوریه کشته می‌شوند، قتلشان واجب است یا گناهی ندارند که در این صورت، شهید حساب می‌شوند و به بهشت می‌روند. (خبرگزاری مهر، ۱۳۹۲ ش، <http://www.mehrnews.com>; میراحمدی، ۱۳۹۳: ۱۲۶-۱۲۷)

به هر حال، جریان‌های تکفیری، با الهام‌گیری از افکار رهبران سلفشان، در کشورهای اسلامی، به ویژه در سوریه، دست به رفتارهای خشونت‌آمیز، قتل و کشتار به نام جهاد زدند. داعش، که خشن‌ترین تشکیلات تروریستی در بین همه‌ی گروه‌های برجسته در خاورمیانه به شمار می‌رود، از آغاز شکل‌گیری تاکنون، سبب بحران و چالش در عرصه‌ی سیاست خارجی و داخلی کشورهای منطقه، به ویژه سوریه، شده است. داعش نه تنها با انگیزه و چشم‌انداز تشکیل خلافت اسلامی و اجرای شریعت اسلام در «شامات» به عنوان مرکز خلافت اسلامی پا به عرصه‌ی ظهور گذاشت، که قصد تسلط بر همه‌ی سرزمین‌های اسلامی و جهان را داشت. چنانچه «البغدادی» در ۲۹ ژوئن ۲۰۱۴م اظهار داشت که پسوند عراق و سوریه را از نام سازمان حذف کرده، زیرا قلمرو خلافت، همه‌ی دنیا است، نه فقط عراق و سوریه؛ به همین دلیل، نام سازمان را از «دولت اسلامی عراق و شام» به «دولت اسلامی» تغییر داد. (طارمی، ۱۳۹۴: ۱۲۲) داعش در همین باره اعلام کرد که به دنبال برداشتن مرزها و ایجاد خلافت واحد در سرزمین‌های اسلامی است؛ از این رو، برای دادن جنبه‌ی عملی به شعار، فعالیت‌های خود را از عراق، به سوریه گسترش داد و سوریه و عراق را سرزمین واحد خواند. (نجات، ۱۳۹۴: ۱۱۶)

۲. شیعه‌ستیزی

یکی دیگر از اهداف و چشم‌اندازهای گروه‌های افراطی، به ویژه داعش، دشمنی با شیعه و مبارزه با

شیعیان است؛ از این رو، تکفیری‌ها و همچنین دولت‌های پشتیبان آنان کوشیدند جنگ سوریه را جنگ مذهبی معرفی نمایند؛ به همین دلیل، گروه‌های تکفیری عناصر خود را با انگیزه‌های مذهبی و جهادی توجیه و روانه‌ی میدان می‌کردند. تکفیری‌ها تا توانستند، در تبلیغات القا نمودند که جنگ سوریه، جنگ شیعه (علوی) و سنی است. براساس همین تبلیغات روانی سنگین و پرحجم، شمار زیادی از اهل سنت تکفیری، از سراسر جهان به منظور جهاد با علوی‌ها و به اصطلاح خودشان، «روافض» وارد سوریه شدند. فتاوی‌ای رهبران و مفتیان سلفی - تکفیری درباره‌ی این که شیعیان (علویان) بدتر از یهود و نصارا هستند و ریختن خونشان جایز است، به کثرت نیروهای تکفیری بسیار کمک کرد. حمایت کشورهای شیعی از نظام سوریه نیز در روند افزایشی نیروها و نشان دادن جنگ مذهبی بی‌تأثیر نبود. در حالی که حمایت کشورهای و جریان‌های حامی نظام سوریه مانند ایران و حزب الله، با انگیزه‌ی این که سوریه، محور مقاومت است و به منظور خنثی‌سازی سناریوهای امریکا و رژیم صهیونیستی صورت می‌گرفت، معارضان سوریه و تکفیری‌ها به منظور ایجاد انگیزه در اعضای خود برای جنگ با ارتش سوریه، جنگ مذهبی را تبلیغ می‌کردند. (زارعان، ۱۳۹۲: ۲۷) مهم‌ترین استدلال تروریست‌های تکفیری از سقوط و اشغال سوریه این است که نظام سوریه، علوی مذهب است و با این بهانه که «حافظ اسد» و «بشار اسد» علوی هستند، چنین تبلیغاتی را راه انداختند تا جنگ مذهبی و فرقه‌ای را توجیه کنند. وهابی‌ها، سلفی‌ها و تکفیری‌ها با چنین استدلالی، سوریه را ارض جهاد اعلام کردند و علوی‌ها و شیعیان را به جرم این که علوی مذهب هستند، حتی به صورت دسته‌جمعی و براساس فتاوی‌ای مفتی‌های وهابی به قتل می‌رساندند. (جوانی، ۱۳۹۲، ش.، www.javanonline.ir)

در واقع، تبلیغات جنگ مذهبی، توطئه‌ی خارجی و پشتیبانان منطقه‌ای گروه‌های تروریستی است که با هدف خارج کردن سوریه از محور مقاومت طراحی شده بود. گرچه برخی از زمینه‌های داخلی، مقدمات بحران را در سوریه فراهم ساخت، ولی مخالفان با استفاده از زمینه‌های داخلی، توطئه‌ی بزرگی ضد سوریه راه انداختند که در صورت اجرا شدن، دیوار مقاومت فرومی‌ریخت. در حقیقت، کارشناسان فرانسوی و اسرائیلی نظریه‌پردازی جنگ مذهبی را سال‌ها پیش در مرکز مطالعات مذاهب منطقه‌ی عربی «آریل» در اسرائیل ارائه دادند و به نتیجه رسیدند که بهترین راه رهایی اسرائیل از خطر مقاومت، راه‌اندازی جنگ مذهبی بین اهل سنت و شیعیان در خاورمیانه و خلیج فارس است. ایده‌ی خاورمیانه‌ی جدید، که «شیمون پرز»، رئیس رژیم غاصب اسرائیل دنبال می‌کرد، از همین تئوری نشئت گرفته است. براساس این ایده، رژیم صهیونیستی و حامیان

فرمانطقه‌ای‌اش مانند آمریکا و کشورهای اروپایی، با کمک برخی از کشورهای عربی همسو، باید تضاد اعراب و اسرائیل را به تضاد ایران شیعی و عرب‌های سنی تبدیل نمایند؛ بنابراین، بحران سوریه باید با چنین نگاهی ارزیابی شود. براساس این بود که قطری‌ها و وکیل مدافع آنان یعنی «یوسف القرضاوی»، سوریه را ارض جهاد نامیدند و آتش جنگ مذهبی را در این کشور برافروختند. بر همین اساس بود که آل سعود و وهابی‌ها، اولویت اولشان، کشتار علوی‌ها و شیعیان در سوریه شد. (همان جا)

عوامل شکل‌گیری جریان تکفیری

ظهور و گسترش پدیده‌ی تکفیری در صحنه‌ی سیاسی دنیای اسلام، به ویژه در سوریه را نمی‌توان آنی و بدون مقدمه دانست، بلکه پیدایش این جریان، اغلب برآیند شرایط پیچیده‌ی داخلی سوریه و همچنین تعامل و تقابل قدرت بین بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای است که در ذیل به آن اشاره می‌گردد:

۱. عوامل داخلی

بدون تردید، «افراط‌گرایی اسلامی»، طبق نظریه‌ی دکم‌جیان، به مثابه نظام اندیشه و عمل «معلول محیط بحران و فشار» است. سوریه نیز از کشورهای مهم خاورمیانه به شمار می‌رود که از دیرباز، به دلیل ساختار ناهمگون اجتماعی، روی گسل‌های نیمه‌فعال بحران‌ها مانند «شکاف‌های اجتماعی» قرار داشته است، ولی بحران‌های مزبور، به دلیل سازوکارهای کنترلی شدید، کمتر مجال بروز و ظهور یافت تا این که در دهه‌ی اخیر، دلایل متعددی مانند ناکامی نظام حاکم در مدیریت بحران، یکباره سبب فعال شدن بحران و اضمحلال سازوکارهای نظام اجتماعی گردید و موجب شد شرایط «هابزی»، یعنی «جنگ همه ضد همه» به وجود بیاید؛ بنابراین، ظهور تروریسم و افراط‌گرایی در سوریه، پاسخی به آشفتگی‌های عظیم و فعال شدن بحران‌های حاد و فراگیر اجتماعی بوده است.

۱-۱. شکاف اجتماعی

منظور از شکاف اجتماعی در این پژوهش، عوامل گسستی است که جامعه را از نظر جمعیتی به گروه‌های متفاوت تقسیم می‌کند. این گروه‌بندی‌ها ممکن است با کسب خودآگاهی و سازمان‌یابی، به کنش سیاسی بپردازند؛ به بیان دیگر، شکاف‌های اجتماعی، خطوط رقابت و منازعه بر سر هنجارها، باورها، ارزش‌ها، شأن و منزلت، اقتدار و... اجتماعی هستند. (بشیریه،

منازعات و بحران‌های موجود در سوریه و تبیین چرایی ورود منازعات نیروهای اجتماعی این کشور به عرصه‌ی سیاسی، براساس نظریه‌ی «شکاف‌های اجتماعی» تجزیه و تحلیل می‌شود، بدین معنا که عوامل داخلی مانند بحران هویت، سیاسی شدن هویت‌های مذهبی اهل سنت، هویت‌های قومی کردها، بحران دولت‌سازی فراگیر، مشروعیت و گروه‌بندی‌های قومی و مذهبی، نقش بنیادی در ظهور جریان‌های تکفیری و رادیکالیسم اسلامی در سوریه داشته است. سوریه پس از وقوع انقلاب در تونس، به سمت بحران و جنگ داخلی کشانده شد؛ ابتدا اعتراض‌ها و کنش‌های جمعی به صورت مسالمت‌آمیز و برای اصلاحات سیاسی بود، ولی به دلیل مدیریت نکردن بحران، بهره‌برداری رهبران سنی مذهب و سلفی‌های تندرو و نیز دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای، اعتراض‌ها از جنبه‌ی مسالمت‌آمیز خارج و به جنگ داخلی تمام‌عیار تبدیل شد. معمولاً جوامعی که همگونی کمتری دارند، با انواع گوناگونی از شکاف‌های قومی، نژادی، مذهبی و منطقه‌ای روبه‌رو هستند و فقدان هویت ملی فراگیر، سبب به وجود آمدن شکاف‌های اجتماعی ساختاری می‌شود. از حیث ترکیب جمعیتی، سوریه نیز جامعه‌ای ناهمگون و نامتجانس است، چنانچه فقدان تجانس، که ریشه‌های تاریخی بسیار درازمدت دارد، شکاف اجتماعی دیرپایی در این کشور ایجاد کرده است. (سردارنیا، ۱۳۹۵: ۱۱۷-۱۲۳)

۱-۲. شکاف قومی

سوریه از نظر ساختار اجتماعی، ناهمگون و متشکل از گروه‌های نژادی و قومیت‌های گوناگون است و مؤلفه‌های قومی، دینی و مذهبی بسیاری در کنار هم زندگی می‌کنند. عرب‌ها و کردها، بزرگ‌ترین گروه قومی سوریه را تشکیل می‌دهند. ترک‌ها، ترکمن‌ها و ارمنی‌ها، دیگر گروه‌های قومی هستند که در مراحل بعدی قرار دارند. این خرده‌فرهنگ‌ها و تنوع قومی، دینی و مذهبی، افزون بر این که نقش سازنده در تقویت فرهنگ این کشور داشته، در تحولات اخیر نیز به نحوی اثرگذار بوده است. (زارعان، ۱۳۹۲: ۲۳؛ قاسمیان، ۱۳۹۲: ۱۷) در نیم‌قرن گذشته، شکاف قومی در سوریه نهادینه شده است، چنانچه شکاف قومی بین کردها و اعراب، که بزرگ‌ترین گروه قومی به شمار می‌روند، در حال هویت‌یابی براساس عامل قومیت است. شکاف قومی، که به دلیل پراکندگی جمعیتی کردها در سوریه و فشارها و محدودیت‌های سیاسی و مدنی دولت غیرفعال باقی مانده بود، به شکاف اجتماعی و سیاسی فعالی تبدیل شده است. در کنار شکاف قومی (کردی-عربی)، سرکوب سیاسی و فرقه‌گرایی حکومت، فقدان گردش نخبگان، ماهیت پلیسی امنیتی حکومت، بحران مشروعیت و مشارکت، نارضایتی عمیق اهل سنت از تقسیم قدرت و

باورهای مذهبی تکفیرگرایانه، دیگر عوامل خشونت و نزاع و شکل‌گیری افراط‌گرایان تکفیری در جامعه‌ی سوریه به شمار می‌رود. استمرار این امور عملاً به اعتراض‌های ۲۰۱۱ م منجر گردید و جریان‌های افراطی و رادیکال‌های تکفیری را به وجود آورد. (نیاکویی، ۱۳۹۴: ۱۰۵-۱۰۶)

۱-۳. شکاف مذهبی

شکاف‌هایی که براساس عامل مذهب، جامعه را به گروه‌های متمایز تقسیم می‌کند، شکاف‌های مذهبی نام دارد. شکاف‌های مذهبی براساس عمق اعتقادات و باورهای پیروان مذاهب و همچنین آموزه‌های مذهبی، می‌توانند سطحی یا عمیق و فعال یا غیرفعال باشند. ترکیب جمعیتی سوریه از نظر مذهبی، همانند گروه قومی ناهمگون و به هیچ روی یکدست نیست. بزرگ‌ترین گروه دینی - مذهبی سوریه را سنی‌ها تشکیل می‌دهند. (محب‌علی، ۱۳۹۰: ۱۶۴) امروزه، شکاف مذهبی، از ویژگی‌های اصلی بنیادگرایی در سوریه برشمرده می‌شود. (سردارنیا، همان: ۱۲۴-۱۲۶) دکم‌جیان نیز جنبش اعتراضی سنی‌ها را ضد حکومت تحت سلطه‌ی علوی‌ها، ویژگی اصلی بنیادگرایی مذهبی در سوریه می‌داند. (هرایر، ۱۳۷۷: ۲۰۲)

شکاف‌های اجتماعی - چه عامل آن مذهب باشد یا قومیت - بیانگر خطوط تعارض و تمایزی است که بر سرهنجارها و ایستارهای اجتماعی، سویه‌ها و کارکردهای اجتماعی - فرهنگی گروه‌های گوناگون فعال یا مؤثر در بافت اجتماعی وجود دارد و گاه و بیگاه این گروه‌ها را به اشکال مختلف رویاروی هم قرار می‌دهد. (سمیعی، ۱۳۸۵: ۱۳-۱۴) هرچه شکاف‌های اجتماعی از ماهیت و محتوای عقیدتی، هویتی و ایدئولوژیک بیشتری برخوردار باشد، کشمکش سیاسی برآمده از آن با تخصص و خشونت بیشتری همراه خواهد بود. همچنین این شکاف‌ها هرچه معطوف به دولت باشد و نیروهای معارض برآمده از آنها، دولت را آماج خود سازند، احتمال تشدید و گسترش کشمکش‌ها و خشونت‌آمیز شدن آنها بیشتر خواهد شد و هرگاه شکاف‌های متعدد اجتماعی و سیاسی هم‌زمان فعال شود، کشمکش‌های سیاسی گسترده‌تر و شدیدتر خواهد بود و احتمال خشونت‌آمیز شدن آنها بیشتر می‌شود. (دلآوری، ۱۳۷۸: ۷۷-۸۴) سوریه نیز دارای شکاف‌های هویتی، عقیدتی و ایدئولوژیک است که معطوف به دولت است و هم‌زمان فعال شده است. سوریه دو قوم اصلی (کرد و عرب) و دو مذهب اصلی سنی و علوی دارد. در شرایط ضعف دموکراتیک و تسلط علوی‌ها بر حکومت و اقتدارگرایی حکومت بشار اسد، امنیت اجتماعی اقوام و مذاهب بر هم خورده است، به گونه‌ای که نیروهای کرد به شدت نگران هویت فرهنگی و زبانی خود شده‌اند و اسلام‌گرایان سنی نیز از سیاست‌های سکولاریستی اسد و تسلط علوی‌ها ناراضی هستند.



حکومت اسد مبتنی بر نوعی اقتدارگرایی شدید فرقه‌ای است که به مرور سبب آسیب‌پذیری آن شده است. برگزار نکردن انتخابات واقعی و گردش نخبگان، زمینه‌ی شکل‌گیری بحران مشارکت و مشروعیت را فراهم کرده است. (نیاکویی، ۱۳۹۱: ۱۳۸)

به طور کلی، ضعف هویت ملی، وجود وفاداری‌های محلی و طایفه‌ای و شکاف‌های عمیق مذهبی، که خشونت شدیدی در این کشور در پی داشته است، از موارد داخلی بحران و شکل‌گیری جریان‌های تکفیری به شمار می‌آید؛ بنابراین، شکاف مذهبی با برخورداری از سامانه‌ی رابطه‌ی اقلیت-اکثریت از توزیع نابرابر قدرت، موجب شده است جریان‌های تکفیری سنی برای ترمیم پی‌آمدهای سیاسی ناشی از آن، در عرصه‌ی سیاسی سوریه ظهور یابند و به کنش سیاسی قهرآمیز روی آورند.

۱-۴. بی‌ثباتی سیاسی

به طور قطع، اگر نظام سیاسی نتواند به خواسته‌های متنوع مردم پاسخ دهد، ثبات سیاسی، به بی‌ثباتی تبدیل خواهد شد. بی‌ثباتی سیاسی، وضعیت و حالتی برگرفته از تکرار وقایع و حوادثی است که تداوم و پایداری هر حکومتی را مورد تهدید قرار می‌دهد و در صورت گسترش و تعمیق آن، ممکن است به زوال مشروعیت سیاسی نظام و در نهایت، بروز رفتارهای اعتراض‌آمیز منجر گردد که تجلی بیرونی بی‌ثباتی سیاسی هستند. بی‌ثباتی سیاسی، پنج سطح و بُعد اصلی را دربر می‌گیرد که عبارت است از: نظام سیاسی، رژیم سیاسی، هنجارهای سیاسی، مقامات سیاسی و تصمیم‌های سیاسی. (محمدرضا، ۱۳۹۰: ۳۱؛ دلاوری، ۱۳۹۴: ۷۱) حکومت بشار اسد به دلیل فقدان پایگاه مستحکم مردمی، تاکنون نتوانسته است عوامل بی‌ثبات‌کننده را رفع نماید و تنها برای مدت زمانی و با کمک نهادهای امنیتی و نظامی توانسته بود ثبات سیاسی را حفظ کند، ولی در ادامه‌ی راه، حکومت اقتدارگرایی بشار اسد در حفظ ثبات سیاسی ناکام ماند و نتوانست از اعتراض‌های اجتماعی و فعال شدن شکاف‌های اجتماعی، قومی، مذهبی و شکاف بین دین و دولت جلوگیری نماید؛ از این رو، بی‌ثباتی سیاسی، در کنار عوامل ناهمگونی قومی و مذهبی، یکی از عوامل آغاز بحران و شکل‌گیری جریان‌های تکفیری رادیکال و بروز خشونت‌های داخلی در سوریه به شمار می‌آید. از سوی دیگر، سیاست‌های غیرمذهبی حکومت بشار اسد و مبتنی نبودن بر اصول دینی و تأکید بیشتر بر عامل قومیت عربی به عنوان هویت ملی، دلیل اصلی و اساسی بنیادگرایی مذهبی در سوریه است و سبب تکثیر جریان‌های افراطی مذهبی و تکفیری‌های سلفی شده است.

۲. عوامل خارجی

سوریه از نظر موقعیت جغرافیایی، استراتژیکی و ژئوپلیتیکی، بی‌بدیل است. سوریه مشکلات

زیرساختی زیادی در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دارد و مشکلات تحولات ناشی از بهار عربی نیز که برای براندازی دولت‌های سکولار عربی تدارک دیده شده بود، سوریه را بیشتر در تهدید سرنگونی قرار داد؛ صف‌آرایی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در بروز بحران و ظهور جریان‌های تکفیری، نقش مؤثری ایفا نمود و هریک از بازیگران مداخله‌گر کوشیدند محیط و قواعد بازی را به گونه‌ای هدایت و مدیریت کنند که منافع حداکثری آنان و همچنین منافع و امنیت اسرائیل تضمین شود. در واقع، در مقیاس جهانی، تلاش برای حذف حکومت بشار اسد و ظهور پدیده‌ی افراط‌گرایی، از آخرین پرده‌های داستان فروپاشی شوروی و سناریو تک‌قطبی شدن نظام بین‌الملل است و در مقیاس منطقه‌ای، ایجاد بحران و تداوم آن، به نوعی، نتیجه‌ی رقابت دو جریان متعارض «مقاومت» و «محافظه‌کار» در خاورمیانه به شمار می‌رود. (آجلو، ۱۳۹۲: ۱۷-۱۷۷) به بیان دیگر، سوریه در برابر برنامه‌های ازپیش طراحی شده قرار گرفت؛ برنامه‌ای که باید رژیم اسد را از عرصه‌ی سیاسی سوریه حذف کند. چنانچه «رونالد دوما»، وزیر امور خارجه‌ی فرانسه، در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰م ابراز داشت که برنامه‌ی براندازی دولت سوریه، در بریتانیا طراحی شده است، ولی «برژینسکی»، مشاور امنیت ملی پیشین امریکا، رخدادهای سوریه را حاصل فکر نومحافظه‌کاران امریکایی برای بی‌ثبات کردن خاورمیانه با هدف تقویت اسرائیل برمی‌شمرد. (امامزاده‌فر، ۱۳۹۲: ۴) از آن جا که سوریه از نظر ایفای نقش محوری در منطقه، به ویژه در محور مقاومت، اهمیت بسزایی دارد و از سوی دیگر، اتحاد با ایران و مقاومت اسلامی در لبنان و فلسطین، آن را قطب اصلی مقاومت در برابر غرب، اسرائیل و برخی کشورهای عربی و همچنین ترکیه معرفی نموده، بدیهی است که هدف سناریو بازیگران خارجی برای حذف اسد و تغییر نظام سیاسی این کشور، خارج نمودن سوریه از محور مقاومت است؛ از این رو، در یک دهه‌ی گذشته، کشورهای محور غربی - عربی تلاش زیادی کردند که این کشور دارای موقعیت استراتژیک و سوق‌الجیشی را مغلوب و به گونه‌ای، از محور مقاومت و خط‌سازش ناپذیری در برابر قدرت اسرائیل خارج کنند. بسیار از کارشناسان و صاحب‌نظران بر این باورند که ظهور جریان‌های تکفیری و راه‌اندازی جنگ داخلی سوریه، به منظور تأمین منافع رژیم صهیونیستی است. چنانچه گفت‌وگوی «بثینه شعبان»، مشاور رئیس‌جمهور سوریه، با شبکه CNN امریکا مبنی بر این که «جنگ سوریه در جهت منافع اسرائیل به سوریه و مردم آن تحمیل شده است.» ادعای یادشده را تأیید می‌کند. (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۲ <http://www.farsnews.com>) «عاموس هارعل»، تحلیلگر روزنامه‌ی صهیونیستی هآرتص نیز جنگ سوریه را که در آن، ارتش سوریه تا حد چشم‌گیری تضعیف شده و ذخایر تسلیحاتی آن رو به کاهش نهاده است، تأمین‌کننده‌ی منافع رژیم صهیونیستی ارزیابی نمود.

(پایگاه خبری - تحلیلی صراط، ۲۳۹۲ <http://www.seratnews.ir>) همچنین «سینثیا مکینی»، از اعضای پیشین مجلس نمایندگان امریکا، در گفت‌وگو با شبکه‌ی تلویزیونی پرس تی‌وی اظهار کرد که منافع اسرائیل، در سناریو جنگ با سوریه پی‌گیری می‌شود. (باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۳۹۲ javanonline.ir) قطع پیوند راهبردی سوریه با ایران و ایجاد اختلاف و ناامنی با حضور جریان‌های افراطی در منطقه، یکی دیگر از اهداف سناریو ازپیش طراحی شده‌ی بازیگران معارض سوریه است. چنانچه جدایی تهران و دمشق اتفاق بیفتد، توازن راهبردی در خاورمیانه به سود امریکا و اسرائیل تغییر خواهد کرد. اسرائیل و مقامات ارشد این رژیم بر این باورند که ایجاد فاصله بین سوریه، حزب‌الله و ایران و درگیر شدن آنها در جنگ فرسایشی، می‌تواند به نابودی یا دست‌کم تضعیف آنان منجر شود؛ در نتیجه، توان آنان در صدمه زدن به اسرائیل به نحو چشم‌گیری کاهش خواهد یافت. (رعایا، ۱۳۹۲: ۴۵)

در مورد نقش کشورهای خارجی مانند، عربستان، ترکیه، قطر، اردن و امارات و برخی از کشورهای عربی، اسرائیل و کشورهای غربی، به ویژه امریکا، در شکل‌گیری و موفقیت جنبش‌های افراطی - تکفیری کمتر تردیدی وجود دارد. در بین سطوح بازیگران مداخله‌گر در بحران سوریه، نقش و اثرگذاری ایالت متحده‌ی امریکا از جهات مختلفی برجسته است. در واقع، همه‌ی کشورهای سازنده‌ی گروه‌های تروریستی، از امریکا پیروی می‌کنند. بدون تردید، جریان‌های افراطی مانند القاعده، داعش، النصره و... مولود منافع مشترک برخی کشورهای غرب‌گرای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به رهبری امریکا هستند. گروه‌های افراطی، مستقیم و غیرمستقیم، منویات امریکا را در منطقه تأمین می‌کنند. گروه‌های افراطی تکفیری از ابتدا براساس طراحی سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شکل گرفته‌اند. (آجرلو، ۱۳۹۲: ۱۷۸)

حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم تجهیزاتی و اطلاعاتی کشورهای غربی به رهبری امریکا، ادعای یادشده را تأیید می‌کند، چنانچه حمایت‌های همه‌ی کشورهای سازنده‌ی جریان‌های تکفیری، سبب رشد و قدرت‌گیری آنان در کشورهای اسلامی و به ویژه سوریه شده است. بسیار روشن است که سازمان‌های تروریستی سازمان یافته و پر قدرت در کشورهای اسلامی، مانند القاعده، طالبان، شبکه‌ی حقانی، داعش، جبهه‌النصره و... از حمایت‌های مختلف مالی، سیاسی و نظامی برخی از دولت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برخوردارند. در این میان، پاکستان، عربستان سعودی و ایالات متحده بیشترین نقش را داشتند، به گونه‌ای که ایالات متحده در سال ۱۹۸۱م تا ۱۹۹۱م حدود سه میلیارد دلار به القاعده و گروه‌های مجاهد افغانستان کمک مالی کرد که مشغول نبرد با شوروی بودند. در این دوره (۱۹۸۱م تا ۱۹۹۱م) نیز هیچ مدرکی وجود ندارد که القاعده و

«بن‌لادن» برنامه یا حمله‌ای ضد منافع امریکا انجام داده باشند. درباره‌ی گروه‌های تروریستی مانند پ.ک.ک، داعش و جبهه‌النصره نیز حمایت آشکار و پنهان برخی از قدرت‌ها در مجموع کشورهای اسلامی و همچنین دولت‌های غیراسلامی هویداست. (عباس‌زاده، ۱۳۸۷: ۲۰-۲۲)

واقعیت این است که گروه‌های تروریستی و تکفیری بدون حمایت کشورهای قدرتمند نمی‌توانند در کشورهای اسلامی قدرت و نفوذ چندانی داشته باشند، بلکه ظهور و گسترش جریان‌های تکفیر، برآیند تعامل و تقابل قدرت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. قدرت‌های مداخله‌گرا از فضا و شرایط موجود در کشورهای اسلامی استفاده کرده، گروه‌های تروریستی را شکل داده، تقویت می‌کنند. در قرن ۲۰م، رویکردها، مواضع و تصمیم‌گیری‌های راهبردی بیشتر کشورها براساس گرایش به سوسیالیسم یا لیبرالیسم صورت می‌گرفت. با فروپاشی اتحاد شوروی در اواخر هزاره‌ی دوم و پایان دوران سوسیالیسم، از سویی و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، از سوی دیگر، گونه‌ی دیگری از بلوک‌بندی جهانی و منطقه‌ای براساس گفتمان نوظهور بازگشت به اسلام (اسلام‌گرایی) پدید آمد؛ گفتمان جدیدی که مکاتب فکری - فلسفی شرق و غرب را به چالش کشیده بود، پس از ویرانی اندیشه‌ی سیاسی سوسیالیسم، با داعیه‌ی ایجاد تمدن نوین اسلامی، در برابر لیبرالیسم قد برافراشت و مبانی نظری آن را زیر سؤال برد. ظهور اندیشه‌های افراطی مانند القاعده و طالبان، داعش و... را می‌توان نوعی بدیل‌سازی گفتمان انقلاب اسلامی و ایجاد مدل‌های بدلی و تقلبی از اسلام سیاسی در نظر گرفت که کاهش نفوذ و تأثیر ایران را در جهان اسلام دنبال می‌نماید. افراط‌گرایی اسلامی با کمک‌های مادی، معنوی و رسانه‌ای دولت‌های منطقه - که از نفوذ جمهوری اسلامی و گفتمان انقلاب اسلامی نگران‌اند - به سرعت در سراسر جهان اسلام در حال گسترش است و به همین سرعت، شکاف‌های مذهبی و درگیری‌ها و منازعات مذهبی و فرقه‌ای افزایش می‌یابد. به نظر می‌رسد در سوریه نیز نوعی نبرد گفتمان در حال وقوع است.

سوریه، که عضو مهم و متحد راهبردی محور مقاومت در منطقه است، در بحران ویرانگر اخیر، هزینه‌های گفتمان مقاومت را می‌پردازد. اگر اسد همچون همتای اردنی‌اش، تابع سیاست‌های سلطه‌گرایانه‌ی امریکا در منطقه می‌بود، اکنون سوریه با ثبات‌ترین کشور منطقه به شمار می‌آمد. چون سوریه در ائتلافی ضد صهیونیستی قرار دارد، باید چنین تاوان بپردازد؛ بنابراین، جنگ داخلی سوریه و ظهور افراط‌گرایی در این کشور، نتیجه‌ی تقابل راهبردهای برگرفته از گفتمان‌های رقیب در منطقه است. جنگ داخلی سوریه، بخشی از راهبرد امریکا در تحقق هدف مهار انقلاب اسلامی و نابودی محور مقاومت است که نظام سلطه، از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی در ایران با به کار بستن راهبردها و تاکتیک‌های گوناگون و متنوعی پی‌گیری می‌کند. (زارعان، ۱۳۹۲: ۳۷-۳۸)

سخن پایانی این که نقش قدرت‌های بزرگ و کشورهای منطقه‌ای در ایجاد بحران و شکل‌گیری جریان‌های تکفیری رادیکال بسیار برجسته است. حمایت‌های مادی و معنوی کشورهای مداخله‌گرا از جریان‌های تکفیری، برای حفظ منافع اسرائیل و تضعیف جبهه‌ی مقاومت صورت گرفته است. کشورهای سازنده‌ی جریان‌های افراطی با بحران‌آفرینی و ایجاد ناامنی در سوریه، منطقه را وارد دسته‌بندی جدیدی کرده‌اند؛ برای نمونه، چین، روسیه، ایران، عراق و تا حدودی لبنان و برخی سازمان‌های غیردولتی، در یک جبهه در برابر دولت‌های غربی، ترکیه، بخشی از کشورهای عربی مانند عربستان و قطر و برخی سازمان‌های غیردولتی همچون جریان اخوان المسلمین صف‌آرایی کرده‌اند. در رأس همه‌ی کشورهای مخالف سوریه، امریکا سیاست خارجی خود را بر پایه‌ی پشتیبانی از اسرائیل و نظام‌های اقتدارگرای ضدکمونیسم منطقه و تضعیف کشورهای ضد غربی - ضد اسرائیلی استوار نموده است و همواره می‌کوشد با پشتیبانی از جریان‌های تکفیری، بین دولت سوریه و مخالفان آن توازن قدرت برقرار نماید تا شاید طولانی‌تر شدن جنگ، به نابودی زیرساخت‌ها و تضعیف سوریه در برابر اسرائیل بینجامد.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، مجموعه حوادث و بحران‌های ناشی از رویدادها و قیام‌های اخیر موسوم به بهار عربی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت که سوریه را نیز تا مرز سقوط پیش بُرد. نویسندگی این نوشتار کوشیده است با بهره‌گیری از نظریه‌ی «ادواری» دکمجان در باب «جنبش‌های اسلامی معاصر»، علل و زمینه‌های داخلی و خارجی شکل‌گیری جریان‌های افراطی و تکفیری بررسی نماید. شکاف اجتماعی، شکاف قومی - مذهبی و بی‌ثباتی سیاسی، مهم‌ترین عواملی داخلی بحران سوریه بود که ظهور پدیده‌های تکفیری و بنیادگرایی اسلامی، معلول این آشفتگی‌های اجتماعی در سوریه به شمار می‌آمد.

احیای خلافت اسلامی و شیعه‌ستیزی، دو چشم‌انداز مهمی بود که جریان‌های تکفیری برای رسیدن به آن، سوریه را مورد حمله و تهاجم قرار دادند. یافته‌های پژوهش، این فرضیه را تقویت نمود که ظهور و گسترش جریان جهادی تکفیری، افزون بر این که با اقدامات رادیکالی، در سطح داخلی، شکاف‌های اجتماعی را شدت بخشیده و نزاع‌های قومی - مذهبی را گسترش داده، در سطح بیرونی نیز سبب شده است دو گروه متعارض در خاورمیانه شکل بگیرد که از پی‌آمدهای آن، همگرایی سوریه با کشورهای گروه مقاومت و واگرایی از کشورهای محافظه‌کاری است که براندازی حکومت بشار اسد را حافظ منافع خود در منطقه می‌دانند.

فهرست منابع

۱. ابن فارس، معجم المقاییس الغه، بیروت، دارالفکر، چ ۱، ۱۴۰۸ق.
۲. امامزاده فر، پروین، تأملی بر ریشه های بحران در سوریه، مرکز تحقیقات استراتژیک، گزارش راهبردی ش ۳۶۴، دی ماه ۱۳۹۲ش.
۳. امینیان، بهادر و دیگران، داعش؛ پیوند سلفیت تکفیری و بعثی گرایی، فصل نامه ی علمی - پژوهشی آفاق امنیت، تابستان ۱۳۹۳، سال هفتم، ش ۲۳ش.
۴. آجورلو، حسین، ضعف تشکیلاتی شورای انتقالی سوریه و ناکارآمدی طرح کوفی عنان، مرکز پژوهش های علمی و مطالعات خاورمیانه، چ ۱، ۱۳۹۲ش.
۵. باشگاه خبرنگاران جوان، javanonline.ir، ۱۲۹۲.
۶. بشیریه، حسین بشیریه، جامعه شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴ش.
۷. بهنساوی، سالم، نقد و بررسی اندیشه ی تکفیر، ترجمه: افسری، سالم، تهران، اقبال، ۱۳۸۸ش.
۸. پایگاه خبری - تحلیلی سراط، <http://www.seratnews.ir>، ۲۳۹۲.
۹. جوانی، یدالله، چشم انداز مذهب در سوریه، ۱۳۹۲ش، www.javanonline.ir.
۱۰. خبرگزاری فارس، <http://www.farsnews.com>، ۱۳۹۲.
۱۱. خبرگزاری مهر، ۱۳۹۲ش، <http://www.mehrnews.com>.
۱۲. سردارنیا، خلیل الله و فائزه کیانی، تحلیل بحران سوریه از منظر شکاف های اجتماعی، دوفصل نامه ی علمی - پژوهشی جامعه شناسی سیاسی جهان اسلام، دوره ۴، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۵ش.
۱۳. دلاوری، ابوالفضل، بررسی ریشه ها خشونت و بی ثباتی سیاسی در ایران، تهران، دانشکده ی حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۷۸ش.
۱۴. همو، درآمدی انتقادی بر مفهوم و شاخص های بی ثباتی سیاسی، فصل نامه ی دولت پژوهشی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، سال اول، ش ۲، ۱۳۹۴ش.
۱۵. رعایا، ناظم، مهدی داریوش، هدف نهایی از دخالت در سوریه: مرحله ی استراتژیک در جنگ پنتاگون علیه ایران، ترجمه: مفرح، ۱۳۹۲ش.
۱۶. زارعان، احمد، سنخ شناسی شکاف های اجتماعی در سوریه، فصل نامه ی مطالعات راهبردی، سال چهارم، ش ۴، زمستان ۱۳۹۲ش.
۱۷. سمیعی اصفهانی، علیرضا، شکاف های اجتماعی و تأثیر آن بر رفتار سیاسی دولت در ایران معاصر، تهران، دانشکده ی حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۵ش.
۱۸. طارمی، کامران، تحلیل بر عوامل پیدایش و رشد سریع دولت اسلامی در سوریه و عراق، فصل نامه ی علمی - پژوهشی مطالعات روابط بین الملل، ش ۳، تابستان ۱۳۹۴.
۱۹. عباسزاده فتح آبادی، مهدی، تجاوز نیروهای اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان سربرآوردن القاعده، فصل نامه ی اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۲۵۷-۲۵۸، بهمن و اسفند ۱۳۸۷ش.
۲۰. عنایت، حمید، اندیشه ی سیاسی در اسلام معاصر، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۶ش.
۲۱. فیرحی، داود، مبانی اندیشه های سیاسی اهل سنت حکومت اسلامی، ۱۳۷۵.
۲۲. همو، نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران، سمت، ۱۳۸۲ش.
۲۳. قاسمیان، روح الله، کنکاشی در تحولات سوریه؛ ریشه ها، بازیگران و بی آمدها، تهران، مؤسسه ی مطالعات غرب آسیا و افریقا، چ ۱، ۱۳۹۲ش.
۲۴. کریمی، علی، درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی تنوع قومی؛ مسائل و نظریه ها، تهران، سمت، ۱۳۹۰ش.
۲۵. محب علی، ریشه های بحران، مهرنامه، سال دوم، ش ۱۸، دی ماه ۱۳۹۰ش.
۲۶. محمدرضا، طالبان، جامعه شناسی کلان: تحلیلی بین کشوری از بی ثباتی سیاسی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۷. نبوی، مهدی، رفتارشناسی ترکیه در قبال تحولات سوریه در پرتو دکترین عمق راهبردی، مجله ی سیاست دفاعی، سال بیست و چهارم، ش ۹۴، بهار ۱۳۹۵ش.
۲۸. میراحمدی، منصور، علی اکبر ولدبیگی، جریان های سلفی؛ از انقیاد تا افراط گرایی، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه

- علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال پنجم، ش ۲، تابستان ۱۳۹۳ ش.
۲۹. نجات، سیدعلی، کالبدشکافی داعش، تهران، مؤسسه‌ی فرهنگی مطالعات بین‌المللی ابرار معاصر، چ ۱، ۱۳۹۴ ش.
۳۰. نیاکویی، امیر، بررسی عوامل گسترش جریان‌ات تکفیری در خاورمیانه، فصل‌نامه‌ی علمی- پژوهشی سیاست جهانی، دوره‌ی چهارم، ش چهارم، زمستان ۱۳۹۴ ش.
۳۱. نیاکویی، امیر، کالبدشکافی انقلاب‌های معاصر در جهان عرب، تهران، میزان ۱۳۹۱ ش.
۳۲. هرایر، دکمچیان، جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه: حمید احمدی، انتشارات کیهان، ۱۳۷۷ ش.